

در نظر انبیرش قاجار

# منظر الانبیرش

روز...<sup>۱</sup> ذیقعدہ از تبریز حرکت کردند. عین الدوله رئیس اردو بود. صنیع الدوله تا قزوین با استقبال رفت، من بنده هم در خدمتش بودم. فرمایشات ملوکاتہ امیدواری میداد، گفתי نقشه [ای] در نظر دارد. یکشنبه ۲۵ ذیحجه ورود بطهران اتفاق افتاد. پنج نفر در مزاج او متصرف بودند: فرمانفرما، حکیم الملك، امیر بهادر، بصیر التلطنہ، سید بحرینی، و هر کس صبح اول بر او وارد میشد عرایض او پذیرفته میشد؛ تا یکی از ایشان برسد، هیچکدام بفکر مملکت نبودند و عقیده بدوام شاه نداشتند.

انابك که در اینموقع مردی مجربست و فی الجمله در بند اصلاحات سطحی، سزاوار بود و در عزل او روز و شب بشاه می ننیدند. ششماه باین کشمکش گذشت. آخر شاه موکول بتصویب مخبر الدوله کرد. چهل شب فرمانفرما و حکیم الملك بمنزل مامی آمدند و تقاضای موافقت می کردند، پدرم رضا نمیداد

که اتابک مردیست کارآگاه و بامور ملک بینا، از او بهتری در نظر نیست. آخر شاه را برآن داشتند که بشوئسط دختر خود احترام السلطنه پیغام کرد که چرا ما را گزارده، بدیگری گرویده‌اند؟ پدرم در جواب گفت: عرض کن من در مصلحت شما سخن میگویم، بیش ازین از من چه ساخته است، شاه هستند، آنچه صلاح می‌دانند، بکنند.

اتابک معزول شد. پدرم وزیر داخله، فرمانفرمسا وزیر جنگ، صنیع الدوله وزیر خزانه، حکیم الملك مالک‌النبض شاه.

فرمانفرمادر کرمان بود، وسوسه کردند تا اتابک مایل شد او بطهران بیاید، مظفرالدینشاه اجازه نمیداد.

غلامحسینخان غفاری گفت: از طرف اتابک چند نوبت بشاه عرض کردم، جواب نداد. آخر گفت: اتابک او را نمیشناسد، می‌آید و کاسه و کوزه را برهم میزند، و چنان شد.

جمعی حریص با عجله پول میخواستند و نبود. فرمانفرما اصرار کرد بعضی قدحهای طلای مینا کاری که در خزانه بود، در بانک شاهی گرو گزاردند. صندلیهای طلای تکیه را فروختند. در شهر شهرت کرد. حالا نخوریم کی بخوریم؟ حکیم الملك صراحتاً گفت: ما برای چنین روزی، چهلسال گرسنگی خورده ایم و شاه بیش از چهارسال دوام ندارد.

مظفرالدینشاه مردی بود خوش نیت و مهربان و علیل المزاج، جان خودش را بدست حکیم الملك می‌دانست و در مواقع رعد و برق در جبهه سید بحرینی پناه میبرد و گول فرمانفرما را که از اندرون و بیرون بر او احاطه داشت، میخورد و امیر بهادر را هم برای حفظ خود از خطرات میخواست و این جماعت جز پول چیزی نمیخواستند. با عادت دیرینه شاه با جزای خود چنان شیفته بود و سنگر را چنان محکم کرده بودند که نفوذ در آن مقدور نبود.

با کمال اعتمادی که پیدرم داشت، بیک کلمه که مخبرالدوله پیر شده است و خسته است، شاه مایوس می شد و چون دهن بین بود، عرایض گاه گاه پیرم بهر مقابل سخنهاى دم بدم اصحاب فراموش میشد.

نتر پوشی که ناصرالدینشاه روی خزانه گراشته بود، برداشتند. در خزانه چیزی نماند، مالیاتها سداشتها نمی کرد، بجان امین الضرب افتادند و غرامت پول سیاه خواستند. چون خزانه دست صنیع الدوله بود، این شتر درب خانه ما خوابانده شد.

امین الضرب در خزانه و پسرش حاج حسین آقا در منزل ما توقیف شدند. پدر گرك بالان دیده بود، پا از پله انکار فرو نگذاشت که المفلس فی امان الله. پسرش جوان و جو یای نام از در صدق در آمد و سه کرور که تقریباً خسارت پول سیاه بود و کار پول سیاه بجائی کشیده که بوزن مس داد و ستد می شد. تعهد کرد: املاك ۲۵۰ هزار تومان، لاس ابریشم ۱۰۰ هزار تومان، نقد ۵۰۰ هزار تومان، جواهر ۱۵۰ هزار تومان، راه آهن محمودآباد (مخارج) ۷۰۰ هزار تومان. راه آهن محمودآباد و املاک را شاه نخواست، قرار شد ۷۰۰ هزار تومان باقسط بدهد. قریب يك کرور طلا در خانه داشت، داد. تمام را فرمانفرما و حکیم الملک بعنوان وزارت جنگ و بتائی و بعض مصارف در بار بردند و خوردند.

از میرزا حسن آشتیانی سؤال کرده بودیم، نوشته بود: تفریم حاج محمد حسن باندازه [ای] که از پول سیاه خسارت رسانده، جایز است.

وزیر داخله معایب را می گفت. صنیع الدوله از مخارج جلومی گرفت. تعدی در باربان بی اندازه بود. جمعی را بشکایت گماشتند و در شهر ریزه خوانی شروع شد.

شبی پیدرم گفتم: مردم خوب نمی گویند. فرمود: می دانم، بهر عنوان اظهار مطلب بشاه بی نتیجه است، رای ندارد. گفتم: استعفا بدهید. فرمود: بحال

شاه مضر است. پرده را من پاره نمیکنم، خود را کنار کشیده ام، کس دیگر راییدخواهند کرد، بگویند مخبرالدوله پیر شده است و عاجز از کار برای شاه بهتر است تا بگویند مخبرالدوله از شاه مأیوس شد و کناره جوشی کرده، دست از کار کشیده، ناچار استعفا کرد و مرد. خودشانرا پیدا کرده اند. امین الدوله را خواسته اند، او مرا می شناسد، بیاید البته مراملاقات می کند، من معایب را می گویم، او استفاده کند.

عقیده پدرم این بود که امین الدوله بی شور دست بکار نخواهد زد.

عرض کردم: اینها را مردم نمیدانند. فرمود: اگر يك عاقل در چین پیدا شود رفتار مرا بشنود و تصدیق کند، فرا بس است.

صنیع الدوله عریضه مفصلی بشاه عرض کرد، معایب موجوده و مفساد محتمله را شرح داد.

شاه در جواب دستخطی مرقوم داشته که *كُلُّ السِّيفِ فِي خَوْفِ الْفِرَا*. صنیع الدوله عریضه شما را ملاحظه کردم. حقیقت اینست والله خیلی تأسف خوردم. من باب اینکه هیچکدام قدر آقای خودتاترا نمیدانید و همه را بهوا و هوس نفسانی حرکت می کنید، آخرش را هم خداوند خودش بخیر بکند. دست از ملاحظه بکشید. این چند نفر که هستید دست بدست هم بدهید، چه اندازه کارها را از پیش میبریم. والله امشب روزنامه ملاحظه می کردم حالت چینی ها را پیدا کرده ایم. والله جای تأسف است. شما را بحق خدا قسم میدهم که قدری درد نوکری پیدا کنید. قال اقول را کنار بگذارید. باری البته این مطلب را بدان، والله بالله بحق خدا کسی قدرت ندارد از شما سعایت کند و من هم گوش بده نیستم. اینها قدرت ندارند غیر فرمایش ما کاری بکنند.

من شاه را روی صداقت خودش تصدیق می کنم اما حیف

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس بهر دسنی نشاید داد دست امین الدوله آمد، نه تحقیق کرد نه شور. فرمانفرما و یارانش دور او را گرفتند و در چاهش انداختند. محسن پسر بیست و پنجساله خود را میدان دار کرد و کارها از بد بترشد. ضرابخانه را از صنایع الدوله گرفت، بامین الضرب مدعی او داد که ماهی پنج هزار تومان بمحسن بدهد و در سر حساب ضرابخانه خسارت کلی بصنایع الدوله وارد آمد. صد هزار تومان قسط آخر جریمه پول سیاه را از امین الضرب نگرفت. محسن چه گرفت، نمیدانم.

من می نویسم و کسی باور نمیکند که در معامله امین الضرب ۵۰۰ هزار تومان بخانه ما آمد و رفت، جز سیاهی پول بسفره چرمی ما چیزی نماند. چنانکه پیش بینی می شد، چرخ کشمکش امین الدوله با دربارها بچرخ افتاد.

یکشنبه ۱۱ صفر ۱۳۱۵ پدرم بصاحبقرانیه رفت و در تقویت امین الدوله با شاه سخن در میان نهاد. معظم له او را به الهیه برد، شب ماند. روز سه شنبه ۱۳ قولنج کرد و روز جمعه شانزدهم صفر برحمت آیزدی پیوست.

یگانه کاری که امین الدوله کرد، خواستن چند نفر بود از بلژیک برای گمرکات بریاست موسیونوز.

میرزا حسن رشدیه هم بتقویت او مدرسه رشدیه را باز کرد.

شاه اراده سفر فرنک دارد، کیسه خالی است. امین الدوله خواست یک ملیون قرض کند، میستر نشد. عذرش را خواستند و اسمی بر سر محسن خان مشیرالدوله گزاردند. در شهر گفته شد، این هم بقول خودش بالطبع شد.

پستخانه را شاه بصنایع الدوله سپرد و من بکارها رسیدگی می کردم (محرم سنه ۱۳۱۶). آرتلڈ نامی آلمانی محاسب و مدیر پستخانه بود.

در سه سال اخیر سالی چهل هزار تومان پس از وضع مخارج به امین الدوله

عاید شده بود، هفت هزار و پانصد تومان هم برات علیق صادر می کرد، هزار و پانصد تومان بدولت می داد. صنایع الدوله عیناً بعرض رساند. قرار شد برات علیق را صادر نکنند، عایدات هم بدولت برسد، سالی سه هزار تومان بصنایع الدوله مواجب بدهند. با آنهامه واللّه بالله بتقویت حکیم الملك پستهخانه را از صنایع الدوله گرفت و بمهدیخان آجودان مخصوص دادند.

### تاریخچه

امین الدوله پسر میرزا محمدخان مجدالملک است، اسمش میرزا علی خان. رساله کشف الغرائب از پدر اوست که بسیار از معایب را بزبان کنایه نوشته و عیبجویی بسیار کرده، اما از چاره دم نزده است، بیشتر پیوستین میرزا یوسف مستوفی الممالک رفته است. در آغاز جوانی منشی حضور بود، قلم خوبی داشت. در سنه ۱۲۹۰ امین الملک لقب یافت. در سنه ۱۲۹۵ بتبریک جلوس همبرت پادشاه ایتالیا رفت. گاهی ریاست دارالشوری، گاهی وزارت وظایف داشت. در سنه ۱۲۹۸ بوزارت پست نایل شد، امین الدوله لقب یافت. حسن اداره او در پستهخانه بسی امیدواری میداد. اخلاق ملایم داشت. از عبارات اوست که باید کارها را به طبیعت بازگردد. تمبر عرایض وضع کرد که مقدمه ثبت اسناد بود، دایر نشد.

پس از آمدن مظفرالدینشاه بطهران به پیشکاری آذر بایجان رفت. آخر بصدارت منصوب شد، پس از عزل بمکه رفت و در لشت نشا بسر میبرد. در رجب ۱۳۲۲ جهان فانی را بدرود گفت.

بامحسن خان مشیرالدوله نهایت دوستی را داشت. در سفر سوم ناصرالدینشاه از ورشو مرخص شده، باسلامیل رفت. دختر محسنخان را برای محسن پسرش گرفت. در صدارتش او را طلاق گفتند و دختر مظفرالدینشاه را

خواستند. در مجلس عروسی همچو اتفاق افتاد که من و مخبر الملک اخوی با او تنها ماندیم، زبان نرم گشود و سخنان چرب سرود، آنچه آرزو داشتیم بگفت. در صدارتش نظر بدان سابقه، من عریضه با نوشتن که در اجرای نیات شما بهتر از صنیع الذوله و این بنده کسی نیست و از برای خدمت حاضر هستیم. معلوم شد آن فرمایشات مغز نداشت.

### مراجعت اتابک

۲۵ صفر ۱۳۱۶ اتابک را خواستند، از قم آمد و بصدارت برقرار شد. سیاست مملکت روی سفر فرنک شاه است و پول لازم. ۲۲/۵ ملیون روبل بوثیقه گمرکات شمال از بانک روس استقراض شد (بلژیکها طبعاً نوکر روس شدند). در صدینج بمدت هفتاد و پنج سال تا ده سال ایران حقّ ادای قرض را نداشت و تا آخر مدت مسلوب الاختیار بود که از محلّ دیگر قرض کند بدون استصواب روس.

وجوه استقراضی اکثر صرف هوا و هوس در مسافرت فرنک شد، چیزی از آن بمصرف آبادیها که در نظر بود، نرسید.

در این سفر بود که آناشیشی بشاه در کالسکه حمله آورد، حکیم الملک زیر دست اوزد، اتفاقاً ششلول هم کار نکرد (ربیع الثانی)

انگلیس گرفتار جنوب آفریقا بود. روس کشتی رانی در خلیج فارس دایر کرد (۱۳۱۹).

سیر مارتیمر دوراند سفیر انگلیس احضار شد، سرآزطور هاردینک بجای او آمد؛ انگلیس عینک خودش را عوض کرد.

خبرنگار تبیس از وینه خبر روزنامه‌های پتر را می‌دهد که انگلیس و ترکیه و آلمان نمیتوانند در امر گویت تصمیمی بگیرند، بلکه با روسیه است که

اینک مراوده مستقیم با خلیج دارد. در سال مقرر است که سه نوبت کشتی روس بخلیج بیاید و هر نوبت دولت پنج هزار لیره بکمپانی کشتی رانی جایزه میدهد. در سنه ۱۳۱۹ قرضه دوم پیش آمد، یازده کرور درصد چهار بشرایط سابق از روس استقراض شد. ضمناً امتیاز شسه طهران تا رشت بروس داده شد که مقدمه راه آهن باشد. روزنامه نویسه و رمیا عربده دارد که باید جلونفوذ آلمان را در ایران گرفت.

### سفر دوم فرنگ

تدارك سفر دوم فرنگ دیده شد. بین اتابك و حكیم الملك در سر انعام سوغات كدورت شد؛ اتابك صد هزار فرانك می داد و اوراضی نبود. من بنده در این سفر من غیر رسم همراه اتابك بودم. از أستاند اتابك برای طفره، مسافرت بهلاند كرد و بهانه خرید كشتی بود.

سعدالدوله و گوطرمان قنصل انورس كشتی شكارینی را در نظر گرفته، در انورس حاضر كردند که با آن كشتی بهلاند بروند. وجود غلیان و تتباکوی شیرازی و زغال چوب و چاق کردن مفخم الدوله غلیان کوکی، کیفی در اتابك آورد که آن كشتی را در چهارصد و پنجاه هزار فرانك خرید. اسم كشتی زلیخا بود، بازارگاده كردند. این كشتی یک نوبت بیوشهر آمده بوده است.

۲۲ هزار تومان از وجه كشتی را سعدالدوله دو نوبت از اتابك گرفت.

روزنامه های انگلیس غم ایران میخورند، روزنامه های روس مینویسند

که فریب انگلیسرا نباید خورد، ضمناً اشاره بمنطقه نفوذ می کنند. چشم بخاک



ایران ندارند، اما راه دریا میخواهند.

غائله جنوب خائمه یافته است، لرد گرزُن بخلیج آمده.

افکار عمومی که از عبارات جدید است، هیجانی دارد.

در سنه ۱۳۲۱ وزیر خارجه انگلیس در مجلس لردها گفت: استحکام

بندری از بنادر خلیج بدست دولت اجنبی، منافع دولت انگلیس را تهدید می کند و ما با تمام قوی معارضه خواهیم کرد.

مقدمات جنگ روس و ژاپن نفس روس را گرفته است.

در موقع قرضه دوم روس با اصلاحاتی در تعرفه گمرک رضاداده بود. در سنه

۱۳۱۹ امضا شد و یکسال مخفی بود. در مقدمه بامصر تجدید قرار تعرفه بعمل آمده

بود که از دول کامل الوداد است، آن تعرفه بصرفه روس بود و ضرر انگلیس. حاج

محمد تقی شاهرودی معتقد بود که در عمل برای ایران صرفه نشد، مگر اینکه

شکست در بنیان قاعده صد پنج افتاد. قرار شد صد پنج از تخمین قیمت گرفته

شود. ظاهراً سکونتی در کارها پیدا شده بود.

روزی اتابک در قیطرته گفت: اصلاحاتی در نظر است، شما هم چیزی

بخاطرشان میرسد بنویسید. در این اثنا عزیزخان خواجه وارد شد و سخن قطع

گشت. هفته [ای] پیش طول نکشید که اتابک استعفا کرد (۲۲ جمادی الاخری سنه

۱۳۲۱) و کار با عین الدوله شد. سبب استعفا دلخوری انگلیس و قرضه سوم بود. در

دو قرضه پیش بتجربه رسید که هر قدر تنخواه تدارک شود، هیاه منثور است. (در

بی اساسی کارها همین بس که در مدت یک هفته فکر کار کردن با استعفا مبدل

شد).

درینسبع اتابک با معزالسلطان گفتگومی کرد، گفت: من در کار ایران

خطائی نکردم، مگر قرضه دوم که پس از تجربه اول نیایست بکنم، چه آنچه در

قرضه اولی برای آبادی در نظر گرفته بودیم، صرف هوا و هوس شد.

اتابك اجازه سفر مگه خواست. مایل بود من همراه باشم. حاضر شدم و دوستان ملامت کردند.

در دره ملاعلی بشارژد افرانگلیس بر خود دیدم، کابینه انگلیس استعفا کرده بود. از تعرفه گمرک و علت استعفای کابینه انگلیس سخن در میان آمد. اتابك گفت: من تعرفه را اجرا کردم، بعد استعفا نمودم.

پنج ماه بموسم حج مانده بود و اتابك نخواست این مدت را در اروپا باشد؛ نقشه مسافرت از طرف چین ریخته شد.

در ایتر کونسک باتابك گفتم: دوییتی باباطاهر را مناسب است، بر کارتی بظهران بنویسید. گفت: خودت بموثق الدوله بنویس. نوشتم:

بشم واشم از اینم عالم بدرشم بشم از چین و ماچین دورترشم  
بشم از حاجیان حج بپرشم که این دوری بسه یا دورترشم  
گوئی باباطاهر این دوییتی را برای این مسافرت اتابك گفته بوده است.

مسافرت خودمان را از مسقوبه سازانف اطلاع داده بودیم. از پرت آطور گذشتیم و حکومت ملتفت نشد، الکیسیف در بندر نبود، در توکیو وزیر مختار روس عذرخواهی کرد.

در پکن وزیر ژاپن در مهمانی سفارت انگلیس گفت: از توکیو بمن دستور رسیده است که اگر قصد ژاپن داشته باشید، بدولت خودم اطلاع بدهم. از شانکای باو اطلاع دادیم که با کشتی سیریا حرکت خواهیم کرد و در بندر کوبه پیاده خواهیم شد. همه جا از اتابك براهنمائی پذیرائی کردند. منشی مخصوص کومورا وزیر امور خارجه به یوگوهاما آمد.

در توکیو پیرگرمی برای ۲۲ روز مجال اتابك تا کشتی گری برای امریکا برسد، نوشته شد. ملاقات امپراطور مارکی ابطو، رئیس الوزرا کنت کاتسورا، وزیر خارجه یارون کمورا، بعض مدارس و غیره.

مارکی ایطوومیچی ژاپن است. در کوشک خود کنار دریا باتابک ناهاری داد. دونفر از وزرای اسبق امور خارجه ژاپن در سر سفره حاضر بودند. مارکی ایشان را بدوستان صمیمی خود معرفی کرد.

تلگراف میرزا سعیدخان بمیرزا حسینخان بخاطرم آمد:

صبا بلطف بگوآن غزال رعنا را که سر بکوه و بیابان توداده ما را بعد از ناهار مارکی با اتابک تنها ماند، مترجمی حاضر بود. اتابک بمن می گفت: من بفرانسه ب مترجم می گفتم، او بمارکی. از رویت مارکی معلوم بود که فرانسه می داند، اما حرف نمیزد. چنانکه امپراطور ژاپن هم عرایضی که از قول اتابک می کردم، پیدا بود که ملتفت میشد. پس از تعارفات و تقدیر زحمات مارکی در تدارک ترقی ژاپن، اتابک پرسید: که شما از کجا شروع کردید؟  
گفت: چون دست بکار زدیم، دیدیم آدم نداریم. جوانان بارپ فرستادیم و مدارس در ژاپن دایر کردیم.

این جواب مارکی، عقده از دل من گشود، چه بین من و اتابک در امر مدارس گفتگو بسیار شده و سخنها رفته بود.

یکروز گفت: «کافر من اگر این طایفه دین دارانند» مقاسد ارپ از مدارس بروز کرد.

گفتم: آن مدارس که یخما گفته، منظور نیست. البته اداره کردن مردم چشم و گوش باز، خالی از اشکال نیست، توقع دارند و بواطن کار را نمی دانند، لکن مقاسدی که در نظر دارید، بروز خواهد کرد و اگر مردم آگاهی داشته باشیم، جلوگیری سهل تر است.

در ملاقات کنت کاتسورا گفتگو از اقتصاد شد، از اتابک پرسید که در مدت زمام داری برای اقتصاد چه کردید؟ گفت: معاهده صد پنج در گمرکات داشتیم، برهم زدیم.

گفت: ما هم گرفتار قاعده صد پنج و کاپیتولاسیون بودیم، نظام و عدلیه خودمان را ساختیم و شانه خالی کردیم.

شست نفر از قضاة آلمان در ۲۰ سال قانون مدنی آلمان را نوشتند که در ۱۹۰۰ جاری شود، ژاپن قبل از وقت آن قانونرا ترجمه کرده، بتناسب عادات خود درآورده، بموقع اجری گزارد.

اتابک از پیش آمد جنگ متأسف بود که ژاپن خراب خواهد شد.

عرض کردم: من ژاپن را فاتح می دانم، بچند دلیل: اول دوری میدان جنگ از مرکز روس. دوم عدم رغبت جوانان نظامی روس بچنگ. درخاربین ملاحظه کردید که دو نفر صاحب منصبان روس که در سفر همراه بودند، ذوق می کردند که اخبار می گوید که جنگ نخواهد شد. در مدرسه نظامی ژاپن دیدید که خبر جنگ خواهد شد، چه شادمانی در صاحب منصبان آورد.

در مدرسه نظامی توکیو تالاری بود و اطراف آن قفسه ها داشت که از ماکول و ملبوس آنچه طرف حاجت شاگردانست، پشت آینه گزارده، قیمت آن را نوشته بودند که در معامله مغبون نشوند. جمعی از صاحب منصبان حاضر بودند. روز نامه بآنها رسید و خبر جنگ داده بود. یکی از آن میان چنان جستی کرد که چوبش بسقف خورد. گفتم: چیست؟ گفتند: جنگ خواهد شد.

سیم غفلت امنای روس و مراقبت امنای ژاپن. با وجود سفارش سازانف، از پرت ارطور گزشتید و کسی ملتفت نشد. وزارت امور خارجه ژاپن مراقب حرکت شما بوده که وزیر مختار ایران در لاهه بوزیر مختار ژاپن گفته است که باین طرفها خواهید آمد.

در اول ژانویه که ادارات تعطیل بود، منشی وزیر خارجه در هطلی ناهار ژاپنی بما داد. بعد از ناهار خدمه هطل اسباب کارمی آوردند و سرودی برخواندند ترجمه اش این بود که فردا که جنگ نیپن و روس در می گیرد تو (محبوب من)

بمیدان میروی و من (معشوقه او) دنبال تومی آیم، برای بستن زخم مجروحین. موسیو تفت حاکم قلیپین برای وزارت جنگ با آمریکا میرفت. شب آخر با مذاکراتی که با او شده و روزش سه نوبت وزیر امور خارجه بین مارکی ابطو، و امپراطور آمد و شد کرده بود، حکم شد که وزرا متفرق نشوند تا تصمیم صلح و جنگ نگیرند. تصمیم بجنگ شد.

روز هفتم ژانویه بطرف آمریکا حرکت کردیم.

در شربورک بندر فرانس ۱۵ ژانویه خبر بمباردمان پرت اطور از طرف ژاپن رسید.

در توکیو معبد مانندی هست که در آن اثاثه مغربی جمع است دوفخری طرفین شاه نشین نداشت که در سقف آنها لوایح آویخته بود و اسامی چند روی آنها نوشته، گفتند: اسامی فداثیان وطن است و خانواده [ای] که ودیعه در آن مکان ندارند، از ورود در آن تالار ممنوعند، چنانکه قبلاً مترجم بما گفت و از ایوان جلو تالار تجاوز نکردیم.

اتاپک سفر مکه را بسر برد و بارپ آمد.

از طهران تلگراف و کتبا بمن خبر رسید که شاه مراجعت ترا میخواهد و اله هم سخت بیمار بود. عزیمت طهران کردم.

امیرخان سردار مرا دعوت بتنظیم مدرسه نظامی کرد، مریض بود و در— گذشت.

عین الذوله دنبال آن خیال را گرفت. مدرسه را دایر کردم. شاه مایل است احوالات ژاپن را از من بپرسد. روزی در فرج آباد مرا خواست، در ایوان حرکت می کرد. جز سینه بحرینی کسی نبود و از هم دور ایستاده بودیم. نوبتی بمن نزدیک شده، گفت: ژاپن مجلس دارد؟ عرض کردم: هشت سال است شورای ملی دارد.

شبهه نیست که ایجاد مجلس در ذهن شاه بود و میترسید اظهار کند و بقدری ملاحظه می کرد که هر وقت میخواستم از ترقیات ژاپن چیزی بگویم، می گفت: از درختهاش بگو.

در اوقات مرض شاه، یک شب تا صبح پای رختخواب او نشسته بودم و میبایست از ژاپن صحبت کنم، اما وارد سیاست نشوم.

### سفر سوم فرنک

۵ ذیحجه ۱۳۲۲ شاه بقصد اروپ حرکت کرد. عین الدوله بدون آنکه رسماً قرضی کرده باشد، تدارک مسافرت را دیده بود.

محمّدعلی میرزا بطهران آمده بود و نیابت سلطنت می کرد.

پس از مراجعت شاه عده از شاهزادگان را بمدرسه فرستاد: اعتضاد السلطنه پسر محمّدعلی میرزا، ناصرالدین میرزا نصره السلطنه، اعزاز السلطنه پسر کامران میرزا و بعض دیگر.

در نخستین سلام شاهزادگان را مقدم بر شاگردان قرار دادم. شاه تصور کرد از روی ادبست، گفت: باید فرق نگراری. گفتم: هنوز نمیتوانند با دیگران قدم بگیرند.

مظفرالدینشاه طبعاً دمکرات بود. در سانی که من حاضر بودم، مردم تماشاچی زور می آوردند نزدیک به محلّ دفیله شوند، فرآشان مانع بودند. شاه بحاجب الدوله گفت: بگومایع نشوند، این افواج از من نیست مال این مردم است.

پس از اتابک دو قرضه بتوسط بانک انگلیس شد از هند: یکی در ۱۳۲۲، ۱۹۰ هزار لیره، یکی ۱۰۰ هزار لیره در ۱۳۲۳ با اجازه روس. وثیقه این دو قرضه عایدات شیلات بحر خزر است که در امتیاز لیانازف کمپانی روس است.

در صورت عدم کفایت عایدات تلگرافخانه و گمرکات جنوب، کم کم

اختیار منابع عایدات از دست دولت بیرون می‌رود.

روسها در قرضه ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ قیومیت خود را بر ایران تحمیل کردند. انگلیس در دو قرضه اخیر سنک علاقه ایران را بهندوستان جاگزارد. اقدام اقتصادی که در زمان عین‌الدوله شد، امتیاز دارتی در نفت بود. اجمال شرایط آنکه: صدشانزده از عایدات لُتب بایران برسد، ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰ هزار لیره سهم بدولت دادند، بعلاوه صد بیست از منافع مؤسسات فرعی، هزار لیره در سال برای مفتش از طرف ایران معین شد. صد سه از منافع بخوانین بختیاری رسید که مانع تعدیات ایل بشوند. بعضی از کارکنان هم بنوایی رسیدند. امتیاز برای تمام ایران بود، سوای خراسان، آذربایجان، همدان، گیلان، مازندران، استرآباد، طهران. در تعیین حدود کرمانشاهان سهمی از نقط خانه بمراق افتاد.

عین‌الدوله هم مثل امین حضور تصدیق عدم لیاقت از دارالفنون گرفته بود، تبریز رفت و میرآخور شد. شکسته را درست می‌نوشت و عبدالمجید امضا می‌کرد.

## مدارس ملی

ناصرالدینشاه پس از قضیه فراموش خانه، عنایتی دیگر بمدرسه نداشت. مظفرالدینشاه این باب را مفتوح کرد، هر کسی در هر گوشه [ای] مدرسه باز کرد: خیریه میرزا کریمخان فیروزکوهی که موقوفه دارد. مدرسه سادات که عضدالدوله خانه داد بسعی حاج میرزا یحیی. افتتاحیه بسعی مفتاح‌الملک. ادب بسعی حاج میرزا یحیی. اسلام در حمایت آقا سید محمد طباطبائی. تربیت، قدمیه، سعادت، دانش، شریعت، فضیلت و غیره.

شش مدرسه متوسطه بخرج دولت اداره می شد: علمیه، ادب، ثروت، شرف حیات، مجاوید.

علمیه در تحت نظر علی خان قاضم‌المعلوم بود، حقوقش نمیرسید، استعفا کرد. نیرالملک عموزیر علوم خواهش کرد، من سرپرستی مدرسه را قبول کردم.

ملل متنوعه از سابق و لاحق مدرسه داشتند و ایجاد کردند: کالج امریکا، آلیانس فرانسه، مدرسه زردشتیها، مدرسه کلیمیها، مدرسه روس.

مدرسه آلمانی براساس مدرسه متوسطه آلمان که سالی دوازده هزار تومان دولت مخارج آن مدرسه را می داد و سه هزار تومان امپراطور آلمان کمک می کرد. بنای مخصوصی هم برای آن ساخته بودند. ۲۶ شعبان<sup>۱</sup> افتتاح شد. کابینه نداشتیم، ناصرالملک حاضر بود و ملاحظه داشت، صنیع الدوله اهل نطق نبود، حاج میرزا یحیی سمت رسمی نداشت، قرعه بنام من زده شد. پس از اظهار خوشوقتی از روابط دوستانه دولتین و ادای مراسم نزاکت، تشکر از زحمات وزیر مختار و اهتمام معمار آلمانی، اظهار مسرت کردم از اینکه عموزادگان ما پس از قرون و اعصار بیاد ما افتادند، بموطن دیرین خود با سلاح معارف برای اصلاح وطن آریائی خود، رو بایران آورده اند، و این عبارت در جواب اشاره وزیر مختار بانسحاب ملل، خوش افتاد.

قبل از مسافرت بآذربایجان که وزارت علوم داشتم، کتابچه [ای] در اداره مدارس و پرگرام دروس و حقوق و وظایف اجزا تقدیم مجلس کرده بودم، نمیدانم در هنگام بمباردمان بدمت کدام قزاق یا سیلاخوری افتاد.

در جزو نوشتجات خود در رقیمه [ای] از زن ناصرالدینشاه شمس الدوله خواهر عین الدوله یافتیم، خالی از لطفی نیست. مدرسه و خانه شمس الدوله هر دو



در خیابان شغال آباد بود که بعد شاه آباد شد. شمس الدوله خاتمه شاگردی را  
 بمدرسه فرستاده بود، مطابق دستور مدرسه مشغول درس بود. شاهزاده مکتوب ذیل  
 را بمدرسه مرقوم داشت:

راست است که در محله شغال آباد منزل داریم، اما لازم نیست وقت  
 حاج محمد باین اندازه صرف خواندن کلیله و دمنه شود. یک دست دو  
 هندوانه نمیشود برداشت. تاریخ سلاطین لازم نیست، خطیب و نقیب  
 نمیشواید بشود. آنچه بکار نوکری میخورد و برای او لازم است،  
 حساب دانی است که بکار من میخورد. در جمع و خرج سهومی کند. انشا  
 و تحریر ندارد، بلکه املا را بسیار غلط می نویسد. فرانسه هم رواج است،  
 ضرر ندارد. عربی هم (قرآن) بسیار خوبست. زین چارچوبگزاری نهنک آید  
 و ماز. حواس انسان هزار جا برود، همه را معوق بگذارد، راه و نیم راه ول  
 کند، تعریف ندارد. یکی را کاملاً دریافت کند بهتر است.

مفهوم مکتوب شمس الدوله در کلی درست یا رأی اخیر معارف پژوهان  
 تطبیق دارد. در این معنی مقاله چند ترجمه کرده ام که در مجله تعلیم و تربیت  
 چاپ شده است.

هرکسی را بهرکاری ساختند      بهتر آنرا در دلش انداختند

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

مشروطیت

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

### چگونگی احوال

ایران را بی سامانی و پریشانی فرا گرفته؛ روس از یکسومی کشد، انگلیس از یکسوی، ترکیه هم سری توی سرها می آورد. دولت یکجا ۲۲/۵ ملیون روبل درصد پنج یکجا، یازده کرور تومان در صد چهار بدولت روس مقروض است، دو یست و نود هزار لیره بانگلیس. گمرکات وثیقه قرض است.

خزانه خالی است و دولت محتاج پول.

بودجه منظمی در کار نیست. جمعی تشخیص داده میشود و تفاوت عملی که حدی ندارد و محل خرج حکام است، بالمقاطعه حکام پیشکش بشاه و سهمی بصدور و مبلفی باجزای در بار و صدراعظم میدهند و میروند بیخت و اقبال یا قوه تعذی که چه وصول کنند. بانواع اسامی از رعیت نقد و جنس گرفته میشود.

مردم آنکه در شمال است خودش را بروس بسته، آنکه در جنوب است بانگلیس. وزرا چشمشان بدهان سفارتین است. اکثر علمای طهران سر سفارتی سپرده اند، بروس کمتر و بانگلیس بیشتر. مردم بازاری که خارج از این بازی

هستند، خشم آلوده منتظر دست غینند.

شاه مریض است و گرفتار بدرد خود. رجال دولت همه در فکر منفعت. فکری که در هیچ کله [ای] نیست فکر مملکت است. اگر چند نفری هم در این فکرند، مغلوب اکثریتند. مردم چیزهائی شنیده‌اند و آرزوهائی در دل دارند. بمبئی در سینه‌ها مختفی است تا کی بترکد.

### مقدمات مشروطیت

آقا نجفی در نتیجه حکم قتل بابیه، بطهران احضار شده بود. آقا سید عبدالله توسط می‌کرد، پذیرفته نمیشد. مسائل شرعی غالب بشیخ فضل الله رجوع میشد.

اوایل ربیع الاول شاه مریض شده، بصاحبقرانیه رفته بود.

شاکسی و راضی پی بهانه می‌گشتند. و محافظ زبان بطمن دولت گشودند. بین طلاب مدرسه صدر و مدرسه محمودیه نفاق افتاد، یکی مستظهر بسید علی اکبر تفرشی است، یکی متکی بامام جمعه و کار بین آنها منجر بزد و خورد شد. امیر اعظم از یک طرف حمایت داشت، احتشام الدوله حامی طرف دیگر بود. سالارالدوله و شعاع السلطنه آتش را باد میزدند. کار بتبعید بعضی طلاب کشید. میرزا حسن رشیدی و مجدالاسلام کرمانی و میرزا آقای اصفهانی بکلات تبعید شدند.

سعدالدوله وزیر تجارت بود. تجار از رفتار مسیونوز شکایت داشتند. [سعدالدوله] در حمایت تجار با مسیونوز طرفشده، تبعید شده بود. مسیونوز در مجلس بال عمامه بسر گزارده بود، بهمان هیئت عکس انداخته، مورد ایراد علما شده بود. علاءالدوله حاکم طهران در سر قیمت قند، حاج سید حسین ققی تاجر

قند را چوب زد، ماده غلیظ تر شد.

آقا سید عبدالله و آقا سید محمد سنگلجی با جماعتی بمسجد شاه رفتند. آقا سید جمال واعظ منبر رفته، سخنش در عزل عین الدوله و علاء الدوله و مسیونوز بود. در ضمن گفت: ما مظفرالدینشاه را میخواهیم که از ما ملت نگاه داری کند و مطالب شرعی ما را بموقع اجری بگذارد و گرنه... سخنش بدینجا که رسید، امام جمعه گفت: بکشید سید را از منبر. مردم در هم ریختند. گماشتگان امام جمعه با چوب و چماق مردم را از مسجد بیرون کردند.

حاج شیخ محمد واعظ از محله امام زاده یحیی می گزشت، سربازهای قراولخانه قصد گرفتنش کردند. طلاب مدرسه حاج ابوالحسن بحماییت او آمدند، در زد و خورد دو نفر زخم دار شدند. سید عبدالحمید که از طلاب مدرسه بود، کشته شد. نعش او را بمسجد جامع بردند. علما و جماعتی از مردم در مسجد جمع شدند (۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴).

روز ۱۹ پیراهن سید را علم کرده آمدند سر چهار سوق. عده سرباز که در آنجا بودند بسرکردگی علی جان منصور الدوله که از طرف نصر السلطنه (ولیعنان تنکابنی) مأمور محاصره مسجد جمعه شده بود، بطرف مردم شلیک کردند. چند نفر زخم دار شده سید حسین نامی کشته میشود، نعش او را بمسجد می آورند. از طرف دولت مسجد را سخت محاصره کرده نان و آب را بروی متحصنین می بندند. امر صادر میشود که جماعت متحصنین بروند عتبات.

علما بشاه پیغام داده عزل عین الدوله و استقرار مجلس عدالت خواستند و جواب یأس شنیدند. علما و بعض حواشی شبانه در حمایت عده [ای] از جوانان سر پولک و چالمیدان از شهر بیرون آمده بطرف قم حرکت کردند. مردم هم که از طرف دولت امنیت نداشتند، از سفیر انگلیس حمایت و پناه گاه خواستند، در ظاهر اظهار عدم موافقت کرده باطناً مساعدت داشت. مردم استتباط کرده بسفارت

رفتند. کلنل داگلاس مأمور نظم سفارت بود. سر یازان که مأمور منع مردم از سفارت بودند، زمزمه پیوستن بایشان کردند. کک بشلوار عین الذوله و امیر بهادر افتاد. تجار و اصناف دسته دسته خیمه ها در سفارت بر پا کرده دیگرها بار رفت و آواز قانون میخواستیم بلند شد؛ از گوشه کنار لفظ مشروطه هم بر زبانها میرفت. توقف عاقه در سفارت بطول انجامید.

دستخط عزل عین الذوله روزی که مصادف بود با ولادت شاه صادر شد. مردم از سفارت بیرون نیامدند. عضدالملک و حاج نظام الذوله دستخط را بقم برده، علما را بطهران آوردند و مردم از سفارت بیرون آمدند.

مجلسی در دربار تشکیل شد برای مذاکره. احتشام السلطنه با امیر بهادر مجادله می کنند. ناصرالملک اظهار میدارد که مجلس برای ایران لازم نیست، همان قانون کافی است. عجب است از اشخاص فهمیده که در مملکت اسلام قانون میخواهند. مجری لازم است و نظارت و دستورالعملهای وافق عملی. نتیجه آنکه احتشام السلطنه مأمور سرحدات شد (۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) بعبارت دیگر تبعید.

### میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

عین الذوله رفت، مشیرالدوله بجای او آمد. در دربار مجلس کردند. گراندف در آن مجلس بود، فرمان انعقاد مجلس را گراندف بسفارت آورده، مردم را از صدق نیت دولت بشارت داد. علما آمدند با شاه ملاقات کردند و خوش بر گزار شد، اما اثری از اجرای فرمان صادر نگشت.

در ثانی جمعی بسفارت رفتند. گراندف بدستور لندن از سفیر روس مساعدت خواست، معزی الیه همین قدر رضا داد که آنچه بدولت نوشته شود او هم امضا کند.

در نتیجه تجدید مساعی، عین الدوله بخراسان رفت.  
فرمان تشکیل مجلس صادر شد.

### دستخط تشکیل مجلس

در اینموقع که رای همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوایر دولتی و مملکتی بموقع اجری گزارده شود. چنان مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین علما و شاهزادگان و قاجارته واعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم گردد که در موارد لازمه بهیئت وزرای ما اعانت و کمک لازم را بنماید و با کمال اطمینان و امتیت عقاید خودشانرا در خیر دولت و ملت بتوسط شخص اول دولت بعرض برسائند بدیهی است که بموجب این دستخط نظامنامه مجلس و لوازم تشکیل آنرا مرتب و مهیا خواهند کرد. قصر صاحبقرانیه ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۴ در سال ۱۱ سلطنت ما.  
دستخط بامضای مشیرالدوله چاپ شد.

ارو پائیان از مدخله روحانیون در امر مشروطه تعجب کردند، غافل از اینکه اصول اسلام حقیقت مشروطیت بل اکمل صور حکومت ملی است. «و شاورهم فی الامر» و «أمرهم شوری بینههم» آیات قرآنست. «بئذ الله مع الجماعة» معروف و اجماع امت یک از حجج اربعه.

### تیم مظفرالدینشاه

مظفرالدینشاه مایل بود مجلس مشاوره داشته باشد، مجلسی هم مقرر کرد که قدرت داشته باشد که اگر دستخطی هم بر خلاف مصلحت صادر شود، رد



کنند.

امیر بهادر تهدید کرد که هر کس برخلاف امر شاه رأی بدهد، من با شمشیر جواب او را خواهم داد و شاه ضعیفتر از آن بود که جواب امیر بهادر را بدهد، چنانکه لوثی شانزدهم نیز در دست صاحبان نفوذ عجز داشت. اگر مظفرالدینشاه فرصت یافته بود و مجلس بزمان او قوام گرفته بود، بسیار از معایب بروز نمی کرد.

### نظامنامه انتخابات

صنایع الدوله، محتشم السلطنه، میرزا حسنخان و میرزا حسینخان پسران میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و من بنده در ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ از طرف مشیرالدوله دعوت شده برای تنظیم نظامنامه. در رستم آباد نشستیم. نظر بمقتضیات وقت، صلاح را در انتخاب طبقاتی دیدیم و مدلول دستخط هم همین بود. شست نفر نماینده برای طهران و ۶۰ نفر برای ولایات مقرر شد، در طهران ۳۰ نفر از اصناف ۱۰ نفر از تجار ۲۰ نفر از اعیان، و نوشته شد که انتخاب ۶۰ نفر از طهران برای افتتاح مجلس کافی است. نظامنامه بصره رسید، تسلیم نیرالدوله حاکم طهران شد. مدتی گذشت، اثری ظاهر نشد. من بدوشان تپه رفتم. مشیرالملک گفت: نیرالدوله می گوید، نظامنامه را نمیفهمم، میخواهم حاشیه بر نظامنامه بنویسیم. گفتم: اگر حاشیه را نفهمیدند، چه می کنید؟ معطل ماند. گفتم: من در حاشیه کناری می نشینم، هر جا اشکالی باشد، توضیحات میدهم و چنین شد.

یکدو روز خازن الملک معاون حکومت حاضر شد، بعد غیبت کرد. شخصاً انتخابات را بجزریان انداختم.

در سلام نیمة شعبان که عید میلاد امام زمان بود، و کلاً بحضور رفتند و برگشتند. در مدرسه نظامی، صنیع الدوله را بریاست انتخاب کردند. سایر اعضا نیز انتخاب شدند و مجلس در چند روز بعد در عمارت بهارستان منعقد شد. نمیدانم چرا من رابط بین دولت و مجلس شدم، نه در دولت رسمیتی داشتم نه در مجلس.

انتخاب اصناف و علما در مدرسه نظامی شد. تجار در انتخاب دست نگاه داشتند و گفتند: ما انتخاب نمیکنیم مگر پس از آنکه ناصرالملک یا صنیع الدوله انتخاب شوند. ناصرالملک ابا کرد. انتخاب اعیان در تالار تخت مرمر بریاست ناصرالملک انجام گرفت. صنیع الدوله جزو اعیان انتخاب شد. تاریخ افتتاح مجلس را عدل مظفر پیدا کردند.

### گفتگوی بانک ملی

اول لایحه که بمجلس فرستاده شد و من بر دم استقراض چهار صد هزار لیره از روس و انگلیس بود. معین التجار گفت: بانک ملی تأسیس می کنیم. گفتم: کورچه خواهد مگر دو دیده روشن. در ذیحجه ۱۳۲۴ فرمان تأسیس بانک ملی صادر شد مشتمل بر دوازده فصل:

- ۱- تيمه ايران می تواند سهيم باشد.
- ۲- عایدات دولت بتوسط این بانک داد و ستد میشود.
- ۳- بانک می تواند معاملات زراعتی، خرید و فروش بروات بکند، قرض بدهد و استقراض نماید.

- ۴- امتیاز رواج «بانک ثوت» پس از ختم امتیاز بانک شاهنشاهی با این بانک خواهد بود.
- ۵- امتیاز راههای آهن و شسه.
- ۶- اکتشاف معادن در اراضی موات دولتی باین بانک داده شده.
- ۷- امتیاز غواصی در خلیج فارس.
- ۸- تقدّم در آوردن نقره برای ضربخانه.
- ۹- دولت حق تفتیش در بانک دارد.
- ۱۰- فروش امتیازات این فرمان بخارجه ممنوع است.
- ۱۱- بانک تا خمس سرمایه در صورت ضرورت بدولت قرض خواهد داد.
- ۱۲- مدت امتیاز یک صد و ده سال است.
- ملل متنوعه کلیمی، زردشتی، عیسوی نماینده خواستند، نخست بزردهشها، بعد به ارامنه، بعد بکلیمیها هر يك يك نماینده داده شد.

### قانون اساسی

قوانین اساسی دول بمروور تکمیل شده است. جمله فصول در اول امر زیاد میشوند، برؤس مسائل پرداخته شد، چه منظور اساسی در اول مجلس عمل مالیاتی بود و طریق اعطای امتیازات و جلوگیری از استقراض، بندی چند تنظیم شد.

وثوق الدوله آورد که صنیع الدوله ملاحظه کند، بمن فرمود: توبیین. من دو کلمه و يك ماده را تغییر دادم. آن دو کلمه فرمان قضا جریان بود، من نوشتم: فرمان معدلت بنیان، و اما يك ماده نوشته شده بود: وزرا نباید دستخط شاه را بهانه تجاوز از قوانین بکنند برای اینکه زودتر بصرحه برسد.

من نوشتم: وزرا نباید برای رفع مسئولیت دستخط صادر کنند.

قانون اساسی در ضمن مزاج مهدیخان آجودان مخصوص بامضا رسید.

ولیمهد در طهران بود، او هم امضا کرد (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴). چند روز بعد شاه برحمت ایزدی پیوست. جنازه را در تکیه دولت امانت گزاردند. در ۲۸ ذی‌قعدة سفر برای تبریک شرفیاب شده پس از آن به تکیه رفتند، سفیر ترکیه فاتحه خواند.

پنجم ذیحجه مراسم تاج‌گذاری با حضور سفرا و طبقات رجال و علما بعمل آمد. مشیرالدوله تاج را وارونه بر سر شاه گزارد. سفرا تبریک ولایت عهد به احمد میرزا گفتند. اعتضاد السلطنه بزرگتر بود و طرف محبت مظفرالدین‌شاه، لکن مادرش شاهزاده نبود. روز دیگر سلام در تخت مرمر منعقد شد.

# محمد علی شاه

قلم اینجا رسید و سر بشکست. بر محمد علی میرزا تقویت مشروطیت مشکل بود، خصوصاً با تعلیمات روس. میرزا نصرالله خان بصدارت باقی است. ۲۳ ذیحجه وکلای آذربایجان وارد طهران شدند، اول شب بملاقات صدراعظم آمدند. اتفاق بنده حاضر بودم. سر سلسله وکلای آذربایجان تقی زاده است، نطق ایشان مستشارالدوله. سؤال کردند که فرمانی که بملت داده شده است، مشروطیتست یا غیر آن؟ مشیرالدوله از جواب طفره میزد. مستشارالدوله خطیب وار ایستاد و گفت: ما باید بدانیم مشروطه هستیم یا نه؟ مشیرالدوله گفت: نه. مستشارالدوله گفت: پس دولت آب در گوش ما کرده است.

احسامات برضه شاه زیاد است و مردم نگران. در رشت شرکت در جشن تاج گذاری نمی کردند و با قفقازیان پیوند داشتند؛ آقاسید محمد طباطبائی بتلگراف آنها را متقاعد کرد.

سعدالدوله جزو اعیان انتخاب شده از یزد با سلام و صلوات برگشته بود و خود را بوکلای آذربایجان بسته. وکلای آذربایجان دنبال مشروطیت را گرفتند و

باتفاق سایر وکلا قرار شد در مجلس بیتوته کنند. هشت ماده نوشتند: مشروطیت، انجمن ایالتی و ولایتی، عزل مسیونوز بقاضای سعدالدوله، نرفتن اولاد ساعدالملک بتبریز و غیره. لایحه را من بردم بصدر اعظم دادم؛ نزد شاه فرستاد. عزل مسیونوز قبول شد، مشروطیت و انجمن رد، بقیه مواد اهمیت نداشت. من دیدم این جواب بکار نمیخورد، گفتم: اگر اجازه می دهند بگویم که در مملکت اسلامی مشروطه چه معنی دارد، مشروعه بخواهند، و می دانستم خبر مذاکرات فوری بشاه میرسد و خواهند گفت ما بفلاتی ارائه طریق کردیم.

جواب را بمجلس آوردم. سعدالدوله گفت: مقصود ما حاصل است؛ عزل مسیونوز مقصود بود! تقی زاده بر آشفت که ما عزل مسیونوز را برای خاطر تو جزو مطالب آورديم والا چه اهمیت دارد، ما مشروطه می خواهیم. سید عبدالله گفت: روی سخن با ما است، بیست و چهار ساعت مهلت لازم است که فکر و تأمل بشود. من بمنزل رفتم (۲۶ ذیحجه).

سعدالدوله در میان وکلای آذربایجان ابوالمله است و بهر وسیله می خواهد بگوید قانون اساسی که بریاست صنیع الدوله نوشته شده، ناقص است و از کار ناقص نتیجه ناقص گرفته میشود. ما هم می دانستیم ناقص است؛ نمیخواستیم مواد را برف انبار کنیم، چه در بعض موارد اشکالاتی بود و پیش آمد و بعض دیگر سبب مخالفت شدید شاه می شد، چنانکه شد.

سعدالدوله میخواست رئیس مجلس باشد، نشد؛ معلمی شاه را بر ضد

۱- نوز اصلاحات لایق در گمرکات کرده بود، لکن چنان نبود که زیر و بالا نمیشد. در قیطرته بمن گفت ماهی سه هزار تومان باتابک می دادم بدون آنکه بدفتر برم. خدا می داند خودشان چه اندازه میبردند بدون آنکه بدفتر ببرند. در بلژیک عمارات عالی و املاک پیدا کرده بود. دخل گمرکات بدون مأمورین بلژیکی، احمدخان رشتی و معزالملک را صاحب ثروت هنگفت کرده بود.

## مجلس اختیار کرد.

جماعتی در حضرت عبدالعظیم نشستند که قوانین مجلس و مشروطه برخلاف اسلام است. روزنامه مجلس بمدریت سید محمد صادق طباطبائی دایر شد. بست نشستن حضرت عبدالعظیم را در کتاب آبی شکایت ملت از مجلس و قانون اساسی تعبیر کرده و از استعفای وکلا سخن میراند. وکلا استعفا نکردند و در قانون اساسی تغییری داده نشد. ناصرالملک وزیر مالیه بود، در مجلس اظهار داشت که نوز (وزیر گمرکات) اختیاراتی دارد که خود را مسئول وزیر مالیه نمیداند. مسیونوز از وزارت گمرکات و ضرابخانه معزول شد؛ دولت انگلیس توضیحات خواست. مشیرالدوله به میراشرینگ زس اطلاع داد که عزل او تغییری در اداره نمیدهد، کار با بلژیکی است و افساط قرض منظمًا خواهد رسید.

روز دیگر بمجلس آمدم. وکلا از هر مقوله گفتگومی کردند. حاج محمد تقی بنک دار و میرزا محمود کتاب فروش از گوشه مجلس گفتند: این مذاکرات بی فایده است، مخبر السلطنه مشروطه را برای ما می گیرد. برای ناهار برخاستند. شرف الدوله و احسن الدوله از وکلای آذربایجان نزد من آمدند و بجز گفتند: زن و بچه ما در تبریز گرو مشروطه است. گفتم: فعلاً باید صرف ناهار کرد. بعد از ناهار کمیونی خواستم، تشکیل شد. صنیع الدوله، مستشار الدوله، امین الضرب، تقی زاده و یکدو نفر دیگر بودند. گفتم: در کارها بتدبیر هم معتقدید یا فقط باید فریاد زد؟ گفتند: تدبیر هم لازم است. گفتم: لایحه قانونی بنویسید مشتمل بر چهار ماده:

۱- سلطنت محمدعلی شاه.

۲- نصب ولایت عهد بموجب فرمان شاه.

۳- مشروطیت ایران.

۴- انجمنهای ایالتی و ولایتی.

خاطر شاه را مشوب کرده اند که قصد از مشروطه، برداشتن اوست، بدو فصل اول تأمین می یابد. من مشروطه را می گیرم، انجمنها را رها می کنم. شرحی هم بصدر اعظم بنویسید که وکلا خوب می دانند که در همان روز که فرمان مظفرالدین شاه صادر شد، مملکت مشروطه است. مردم آذربایجان و اصفهان و غیره تصور می کنند که در لفظ مشروطه اثریست و وکلا نمیتوانند از ذهن آنها خارج کنند. ورقه [ای] هم در تبریز چاپ کرده بودند که دستخط مظفرالدین شاه و محمد علی میرزا و تلگراف شارژدافر انگلیس در آن بود که مشروطه را شاه مرحمت فرمودند (ورقه هائی هم در طهران ژلاتینی ساخته بودند که ما مشروعه نمیخواهیم).

لایحه قانونی و مکتوب مجلس و ورقه چاپی را بصدر اعظم رساندم، گفتم: خودت ببر بده. گفتم: من چکاره هستم، پادوی بیش نیستم، مرا نغیرسد که لایحه بحضور ببرم. دادند بحشمة الدوله برد. شاه صدر اعظم را خواست، مرا هم خواستند. رفتم. شاه متغیر روی صندلی، عضدالملک و صدر اعظم متحیر پای صندلی نشسته بودند. فرمودند: چه می گویند؟ عرض کردم: مستدعیات را بصدر اعظم نوشته اند. فرمودند: در دستخط شاه و ابلاغ من مشروطه نیست، شارژدافر انگلیس اگر چیزی گفته چه سندیت دارد؟ عرض کردم: مُبلِغ الطاف ملوکانه برعیت ابلاغ کرده که شاه مرکب رهوار خوش نشانی برعیت مرحمت فرموده اند. مردم میبینند که این اسب ممتازیست، اما نباید بآن اسب بگویند.

فرمودند: مشروطه چرا مشروعه باشد؟ و این القائی بود که خودم کرده بودم و میدانستم هر کس خبر برده است، آنرا تدبیر خود شمرده. عرض کردم: در مشروعه باید احکام از طرف حکام شرع صادر شود. عضدالملک گفت: صحیح عرض می کند. صدر اعظم ساکت است.

فرمودند: کنستیتوسیون باشد. عرض کردم: کنستیتوسیون شامل



اصول‌یست، من جمله آزادی مذهب و اسباب درد سر قبله عالم خواهد شد. باز عضد‌الملک گفت: صحیح عرض می‌کند. فرمود: پس چه باید کرد؟ عرض کردم: مقرر بفرمائید دستخط صادر شود، بدیهی است که همان روز که شاه مرحوم دستخط صادر فرمودند، مملکت ایران در عداد ممالک مشروطه در آمده، مدتی لازم بود تا در اطراف مسئله غور شود و قوانین موافق شرع تنظیم گردد.

شاه قلم و کاغذ بمن داد که بطوری که گفتم بنویس. عضد‌الملک عرض کرد: مقرر بفرمائید در اطاق دیگر شرحی نوشته شود و بسخه همایونی برسد. باطاق جلو بریان آمدم.

ولو خودستائی محسوب شود، آنچه واقع شده مینویسم. عضد‌الملک گفت: تو کی بودی، کجا بودی؟ بیا دهانت را ببوسم.

بهر حال دستخط را با اندک تغییر الفاظ مسوده کردم. حشمة‌الدوله پاك نویس کرد. شاه مسوده را گرفته در کیف گزارد، دستخط را صخه کرد. من مرخص شدم فرمود: فردا بیا و چیز دیگر بخواه. عرض کردم: شاه پدرند و ملت فرزند، فرزند همه وقت از پدر خود مستدعیات دارد.

وقتی بمجلس رسیدم، اول مغرب بود. دستخط را دادم باقا سید عبدالله، گفتند: خودت بخوان. خواندم، چون بسخه رسید، از دستم بیرون رفت. معلوم شد سعد‌الدوله بالای سر من بود، دستخط را ربوده، برد برای مردم خواند.

میرزا محسن مراملات کرد، بازوی مرا گرفته بود که میبایست برای مردم نطقی کرد و برای من دشوارتر از گرفتن دستخط بود، چه رعایت اطراف مسئله لازم میشد. مختصر نطقی در تحبیب بین دولت و ملت کردم و ما مشروطه شدیم<sup>۱</sup> (۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴).

گراور دستخط در صفحه مقابل است.

۱- آقاییانی که تاریخ مشروطیت نوشته‌اند اسمی از این خدمات نبرده‌اند و اهل



جناب پرت صدر جنم <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 گویند نهاده <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 آنرا خودمان از پیشه روحی اندوخته برانده <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 دین است که قوت برانند تقدر کنند <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 که دولت نماید برود <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 تیر مهربان در ذریعاً نه دولت <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 شرط صاحب کنند بدین <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 داشته دین بود است که قوانین <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 در حکومت و کس در رعایت <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 داده داشته در وقت بیع <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 دست داده در رعایت <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>  
 در ذریعاً اجمع <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup> <sup>بیت</sup> <sup>دستور</sup>



گلستان

طهران در قصر

جناب اشرف صدراعظم سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیت مقدسه ما در توجه باجرا اصول قوانین اساسی که امضاء آنرا خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم بیش از آن است که ملت بتوانند تصور کنند، و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه میروار انارالله برهانه شرف صدور یافت و امر بتأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون بشمار می آید. منتهی ملاحظه ای که دولت داشته این بوده است که قوانین مدونه برای انتظام وزارتخانه ها و دوائر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی الله علیه و آله نوشته آنوقت بموقع اجراء گذارده شود. عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی بمجلس شورای ملی ابلاغ نمائید

۲۷ ذی الحجه ۱۳۲۴

امیر بهادر رئیس کشیکخانه مظفرالدینشاه بود. محمدعلی شاه اول او را معزول کرد بعد منصوب.  
نظام الملك باذر بایجان رفت و هیچ طرز سلوک با انجمن را نمیدانست.

→ گفتار را بسیار یاد کرده اند، چرا؟ برای اینکه من هیچوقت خوش آمد نگفتم، بلکه از تنبیها ملامت کردم و بدلخواه هیچکس حرف نزدم و در هر امر مولا مرا یاری کرد و یاری مولا آن بود که از هیچکس هیچ چیز نخواستم و وارد هیچ فساد نشدم.

بودجه [ای] که وزیر مالیه بمجلس آورد، مبلتی هنگفت باقی داشت. غره صفر ۱۳۲۵ تصویب شد چهار کرور از بانک قرض شود، قروض دولت را بابت ۱۳۲۵ بدهند الا هم فالاهم مستحقین را مقدم بدارند و مازاد را تومان شمار بدهند. صورت پرداخت را بمجلس بیاورند تا تسویه بودجه بشود.

### متمم قانون اساسی

مجلس مشغول تعدیل بودجه و تکمیل قانون اساسی شد.

ایران گرفتار کاپیتولاسیون (شرکت خارجه در محاکمه) است، باید قوانین قسمی تنظیم شود که در آتیه آن بار را از دوش خودمان برداریم و لازمه این امر تساوی حقوق ملل متنوعه است یا مسلم.

اشکالی که پیش بینی می شد، پیش آمد: محمد علی شاه تسلیم روس بود و روس منکر حکومت مشروطه. وکلای آذربایجان بحکم سابقه از اخلاق او بهیچگونه مطمئن نمی شدند و موافقت او را صمیمی نمیدانستند. تقی زاده گفت ما امتحاناً پیشنهاداتی میکنیم که قابل رد است و شاه امضا می کند، پیداست که نیتش صاف نیست.

آقا سید عبدالله بهبهانی و میرزا سید محمد طباطبائی عضو مجلسند شیخ فضل الله را راه بقالیچه ندادند؛ سیدین مشروطه شدند، شیخ فضل الله مستبد.

سید عبدالله مردی بود سیاسی، صدرالعلمائیه طرفدار او، بازارها تابع صدرالعلماء. سید وقتی از غلامحسینخان غفاری پرسیده بود که صفویه جقه را کدام سمت عمامه میزدند؟ منزل او درباری بود رنگینتر از دربار دولتی.

آقا سید محمد طباطبائی مردی بود صمیمی و وارسته و بی آزار و سید محمد صادق پسرش مدیر روزنامه مجلس او را اداره می کرد و حریف گرمابه و گلستان بود. سید عبدالله حلیم و بردبار بود، سید محمد برخلاف او تند مزاج بود.

نوکر باب، سابق ظلمه بودند، حالا مطلقاً مستبدند؛ بازاری مطلقاً مشروطه، و اینطور نبود، اکثر امور با شتاب می گزشت.

اسلوب حکومت ایران البته بشیوه بدوی و ملوک الطوائفی بود، مردم بآن شیوه عادت داشتند. مشروطه عنوانی است که از صدنود و نه نفر نمیدانند. دعوات مشروطیت نان دوزخ درازا و کباب یکجوب پهن و عده مردم می دادند.

صد و سی انجمن در طهران پیدا شد. همه ملتح مفید تا سیاه و رنگهای تیره میچربید. جماعتی در لباس دمکراسی بودند، جماعتی در لباس اعتدال. هر بلوکی در اطراف شهر در طهران انجمن داشت و هر عضوی در انجمن برای اینکه نطقی کرده باشد، حرفی میزد، اعم از نافع و مضر. مجلس هم صدای نعلین را خوش میداشت که اگر همراه نبودند، هم آواز بودند. هر کس بیشتر ناسزا می گفت و تنقید می کرد، مشروطه تر بود. از کیسه فتوت شاه، شاهزادگان و اعیان و اشراف موافق و مخالف انجمن داشتند. انجمن آذربایجان قوی تر و شاید صمیمی تر هم بود، اما بیشتر می گسست و کمتر میبوست.

مبرزین قوم از مراکز معینه، شب پول می گرفتند و روز برای آنها کار می کردند. بولی نعمت خود فحش می دادند و جلودسته می افتادند و در عنوان مخالفت موافقت می کردند و این امر در مجلس و خارج مجلس مجری بود.

میان وکلاناهموارتر از حاج محمد اسمعیل مغازه نبود. هر کس بدولت بد می گفت ولو بشیطنت، آزادی خواه بود و اگر بمصلحت چیزی می گفت، مستبد. روزنامه های خارجه مشروطه را در مملکت ایران ممکن الاجری نمیدانستند. در این جنجال میبایست وسیله از هوا پیدا کرد و کار کرد.

شبهه در سوء اخلاق محمد علی شاه نیست، لکن در مقام انصاف باید گفت که راه موافقت هم باو نمیدادند.

هرآن رایض که توسن را گنندرام کند آهستگی باکره خام

در جلومجلس فریاد ظلّ السلطان رئیس جمهوری هم شنیده شد. بی سروپائی فریاد میزد، اما با دست و پائی محرک بود. حتی صنیع الدوله و مرا ظلّ السلطان بقدری خام بجا آورد که میخواست ما را بیزد و عنوان مطلب کرد. ظلّ السلطان که اعمالش در اصفهان از کفر ابلیس معروفتر بود و از شیراز بفرار جان بدر برده، بتصویری سرکیسه را گشوده بود و استفاده چیان در هر لباس کیسه شان ته نداشت (خم دانائید) [۹]

وکلامه فرقه بودند؛ قلبیلی صمیمی و متحیر، بیشتر در باطن مخرب باساس و جمعی ساده.

وکلای اصناف را صدیق حضرت برادرزاده محسن خان مشیرالدوله که داماد ما بود، شب در منزل خود درس قانون اساسی می داد. مارا، رئیسپرژ، دانشن، میرابو، و غیره همه با آشوب چیان سرسرای مجلس حضور داشتند.

عدد روزنامه از حدّ حاجت بیرون رفت، اسامی مهیب بخود می گرفتند. روزنامه حشرات الارض هم داشتیم. اکثر بهرکس استطاعتی داشت، بد می گفتند تا حق سکونی بگیرند. بروزنامه قناعت نشد، شبنامه از در و دیوار فرو میریخت؛ سر لوح شبنامه خنجر، طپانچه، کارد، نیزه بود. من در آنوقت گراور میساختم. یکی از آشنایان شکل اژدهای هفت سر آورده بود که برای سرلوح روزنامه بسازم. گفتم: اول فکر هرگول بکن.

پس از مشروطیت، حبل المتین در طهران هم چاپ شد. اگر چه روزنامه ها مطلب نداشتند، پوستین مردم می افتادند، از این حیث که درد مشروطیت داشتند و آوازه مشروطیت در می انداختند و بگوشها آشنا می شد.

وکلای صالح با توجه بمضرّات تحمّل را جایز می دانستند و بهمین ملاحظه جلوگیری از انجمنهای شتر گاوپلنگ نمیشد. انجمن ایالتی تبریز مدیر

انقلاب شد و انجمن سعادت اسلامیل علم را برپا داشت.

حبل المتین در هند، اختر در اسلامیل، ثریا و پروین در قاهره سالها برای گوش عاقه کار می کردند. این بنده که سعی در بستن رشته ها داشتم، در روزنامه روح القدس شتر مرغ شدم.

حکام با انجمنها نمیساختند. بنده که در آذربایجان انجمن را راه میبردم در روزنامه ملا نصرالدین بصورت میمونی درآمدم که افسارم دست انجمن است. معلوم نبود چه میخواهند و کیست که نمیخواهد.

انگشت تحریک، مستبد، آزادی خواه، منفعت پرست، حامی اسلام، مدعی کفر، مفت خوار، عزیز بی جهت در کار و همه بیک لحن فریاد می کردند.

در قضیه تشکیل بانک ملی زنان غیور، انگشتری، گوشواره، یاره تقدیم اداره کردند و در تشویق مردان بیکار نبودند (کجا فرورفت، خدا میداند؟)

نیم تاج دختر مسعود دیوان لک یشی چند گفته و نیکو گفته:

ایرانیان که فرکیان آرزو کنند	باید نخست کاوه خود جستجو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر	تا حل مشکلات بنیروی او کنند
آزادیت بدمت شمشیر بسته است	مردان مرد تکیه خود را بدو کنند
زنهای رشت زلف پریشان کشیده صف	تشریح عیبهای شما موبمو کنند
دوشیزگان شهر ارومی گشاده رو	در یوزه ها بپرز و بازار و کو کنند
بس خواهران بخته سلماس بین که چون	خون برادران همه سرخاب رو کنند
اندو طبعی متست که بایندشود ذلیل	هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند
نوح دگر ببايد و طوفان دیگری	تا لکه های ننگ شما شستشو کنند

متمم قانون اساسی (۲۹ شعبان ۱۳۲۵، ۱۵ میزان ۱۲۸۶)

در سر ماده تساوی ملل متنوعه در حدود با مسلم ششماه رختخوابها در

صحن مجلس پهن شد و مردمی مجاور ماندند، بالاخره چاره در این جستند که در اجرای حدود بنویسند.

اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود (اصل هشتم). قانون دولتی چه معنی دارد، معلوم نیست. در دوره اول تقنینیه سوی متمم قانون اساسی، چند قانون دیگر بصویب رسید:

۱- نظامنامه انتخابات اصنافی.

۲- نظامنامه انتخابات دودرجه.

۳- نظامنامه داخلی مجلس.

۴- قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی.

۵- قانون بلدیّه.

۶- قانون تشکیل ایالات و ولایات.

۷- قانون مطبوعات.

۸- قانون وظایف.

یکی از قوانین که بسیار دردسر داشت و حق آن ادا نشد، قانون روزنامه و مطبوعات بود که متفقدین مجلس زبان را آزاد میخواستند و لویاوه گوئی و هرزه درانی و این مصلحت نبود. مثل است که دیوانه ای سنگی در چاه می اندازد که هزار عاقل نمیتوانند در آورند. روزنامه ها بسیار ازین سنگها در چاه انداختند و در انداختن آوازه جبران بعضی مضرتها را نمیکرد.

دردسر یکی نبود. سالارالدوله در بروجرد و خرم آباد طلوع کرد، درنهاوند جنک کرد، چون کاری از پیش نبرد، بقونسولگری انگلیس پناه برد. ظهیرالدوله مأمور شد او را از قنسولگری بیرون آورد و باتفاق سیف الدوله حاکم اسبق، بطهران فرستاد. روسها بیهانه بی نظمی، تهدید بمداخله کردند. غوغای زیاد شد،



سفیر ماست مالی کرد. عثمانیها بمرکور آمدند، با ششویه تجاوز کردند، فرمانفرما مأمور شد و رفت باذر بایجان. مردم اصفهان بظلم السلطان شوریدند، بطهران آمد. زمزمه آمدن اتابک شد، میرزا نصرالله خان استعفا کرد. مشیرالملک سفیر پطر است.

کابینه بی رئیس الوزرا تشکیل شد؛ وزیر داخله؛ وزیر افخم؛ وزیر خارجه؛ علاء السلطنه؛ وزیر مائیه؛ ناصرالملک؛ وزیر فواید عامه؛ مهندس الممالک؛ وزیر جنگ؛ کامران میرزا؛ وزیر علوم؛ بنده نگارنده.

ترتیب تشکیل کابینه این بود که باید در انتخاب اعضا دو پلّه مهم ترازی روس و انگلیس مطابق بایستد، آقلا هر یک از دو دولت يك نماینده داشته باشند.

در رشت و تبریز انقلاب مستمر است، دسته ای قراجه دانی بریاست بیوک خان پسر رحیم خان چلبیا نلو حمله بتبریز آوردند، اهالی بفریاد آمدند، مجلس پافشاری کرد، رحیم خان در عدلیّه محبوس شد.

هیجان در طهران مانع چراغانی شب تولّد شاه شد، حتی بانک شاهنشاهی ممنوع گردید.

شیخ فضل الله و پسران نقیب کارشکنی می کنند، شیخ برای قالیچه، ایشان برای برگشت تیولات.

گفتگوی آمدن اتابک در باد کوبه هیجانی آورده بود. میرزا عباسخان مهندمباشی را که در آنوقت بایران می آمد، بجای اتابک زدند، ولی زخم کاری نبود. اتابک را مستحفظین روس بسلامت بکشتی رساندند. در انزلی (پهلوی) مردم جلو گرفتند. چون محمدعلی شاه بآمدن او اصرار داشت بیشتر طرف سوءظن شد. در مجلس اقدامات بعمل آمد، مردم رشت و انزلی آرام گرفتند. ۱۲ ربیع الاول

اتابك آمد و من با او نوشته بودم كه نيايد، معين التجار و غيره وسوسه کرده بودند. بين شاه و سيد عبدالله و شيخ فضل الله و مجلس معطل مانده بود؛ چهار تقاضای مختلف.

روز ۱۹ بریاست وزرانی منصوب شد و روز ۲۱ هیئت وزرا را بمجلس معرفی کرد؛ وزیر امور خارجه: علاء السلطنه؛ وزیر مالیّه: ناصر الملک؛ وزیر عدلیّه: علاء الملک؛ وزیر جنگ؛ مستوفی الممالک؛ وزیر تجارت؛ وزیر همایون؛ وزیر فواید؛ مهندس الممالک؛ وزیر معارف؛ من بنده. وزیر همایون رساننده اخبار است پشاه.

یکی از اشکالات برابر داشتن دو پلّه میزانست در ترازوی سیاست دولّین.

شيخ فضل الله بحضرت عبدالعظیم رفته، زاد فی القنبر نغمه اخری. مجلس و انجمنهای صالح مضطر بند، ملت در هیجان، صالح و طالح بهم ریخته، حق و باطل بهم آمیخته، کشمکش بی اندازه است. من بحکم سابقه با اتابك دوستی داشتم ولو در مشرب همیشه مخالف بودیم، لکن پس از سفر مکه او را طرفدار اصلاح میدیدم.

شاه پول میخواهد و برهم زدن مجلس. روز بروز بر بغض او نسبت با اتابك می افزاید و برای هر گونه اقدامی حاضر است. اتابك عاجز مانده حدّ یقینی نیست كه بشود رشته را بهم بست. شاه میخواهد مجلس مطیع باشد، مجلس میخواهد شاه هیچ كاره باشد. مردم آشفته و سرگردانند. علما بجان هم افتاده اند.

### بانك آلمان و محذورات دولت

عين الدولة سرسری مواعیدی سفارت آلمان راجع بافتتاح بانكی کرده بود، در کابینه اتابك اجرای آن مواعید را میخواستند. ناصر الملک وزیر مالیّه

هیچگونه جوابی به سفارت نداد.

وزیر مختار اشمیرش دوستانه بمن متوسل شد، میبایست مذاکرات با حضور ناصرالملک باشد. وزارت خارجه از مذاکرات عین الذوله سابقه اطلاع نداشت. فصول قرار داد آلمان بعضی مخالف قرارداد بانک انگلیس و روس بود. صرف نظر از اینکه نزدیکی با آلمان دوری از روس و انگلیس میشد، میخواستیم آلمان هم رضایت داشته باشد، اما نمیتوانستیم. عنوان بانک تجارته بود در محوطه طهران و سمنان و قزوین و قم، حق اکتشاف نفت معدن داشتند، نفت مستثنا بود. در معاملات رهنی حق مداخله نداشت، امتیاز با بانک روس بود. در دو سال میبایست بانک تشکیل رسمی خود را اعلان کند. اراضی مجانی بانک وعده داده شده بود. آوردن نقره را با انحصار میخواستند و نمیشد داد. مجلس دو شرط زیاد کرده بود: حد تنزیل صد نه یا ده. در تجارت ملاحظه [ای] وارد شده بود و ملاحظه [ای] صادر نشده بود.

اتابک و ناصرالملک ساکت بودند و حق هم داشتند، فصول مفید قرارداد غیر قابل اجری بود. در این بین حادثه قتل اتابک اتفاق افتاد. دولت ایران متعهد بود بدون رضایت روس امتیازی ندهد و لازمه افتتاح بانک آلمان بعضی امتیازها بود. در آوردن نقره بانک روس حق تقدم داشت. راه آهن بغداد جزء امتیاز بانک بود و دولت ایران محرمانه با دولت روس و انگلیس قراری داده بود.

### سابقه از زمان مظفرالدینشاه

#### مراسله اتابک به سفارت روس

جناب جلالتماب فخامت و مناعت نصاب دوستان استظهار مشفق مکرم  
مهربان.

در فقرات اظهاریه آن جناب جلالت‌آب اگرچه در روز شرفیابی دوشان تپه سرکار بندگان اعلی حضرت شاهنشاهی در جواب فرمایش فرمودند چون جناب عالی خواسته بودید که یادداشت نمایم، لهذا محرمانه زحمت میدهد که فرمایش همایونی از این قرار بود:

اولاً اینکه در این سفر فرنگستان آیا امتیازی برای ساختن راه آهن یا اکتشاف معادن یا کشیدن سیمهای تلگرافی داده شده باشد؟ فرمودند: همانطور که در گورنک شفاهاً با علی حضرت قوی شوکت اقدس امپراطور روسیه اظهار داشتم، در این سفر بهیچوجه از این قبیل امتیازات بخارجه داده نشده است.

ثانیاً در اینکه از این ببعد بخارجه امتیازات فوق داده نشود، فرمودند: آنکه راه آهن است، موافق دستخطی که در ماه رمضان ۱۳۱۷ داده ایم البته بهمان تعهد باقی است و تا آخر مدت آن هیچ داده نخواهد شد.

آنچه راجع باکتشاف و بعمل آوردن معادن با کشیدن سیمهای تلگرافی است، بعدها ابداً امتیازی بخارجه داده نخواهد شد و پابین قول شاهانه اولیای دولت قوی شوکت روسیه کمال اطمینان را داشته باشند. در این موقع دوستی خالصانه و احترامات فایقه را تجدید مینماید.

دستخط مظفرالدینشاه: این نوشته جناب اشرف اتابک اعظم صحیح است. فی شهر رمضان سنه ۱۳۲۰

جواب هارون الرشید را بقصر روم نوشته ام، کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَانِ.  
روز پنجشنبه ۱۹ رجب حاج میرزا یحیی مرا ملاقات کرده، گفت:  
اوضاع بدامت، صلاح شما در استعفاست. باتفاق بقیطریه رفتیم و با اتابک مذاکره کردیم. گفت: امروز صبح دوازده نفر از طرف انجمن آدمیت یمن اطمینان دادند. ما تکذیب کردیم که این عده ملت نیستند، در حالی که میدانستیم ملت

کیست.

گفتیم: افکار آشفته است، چاره باید. حاج میرزا یحیی مایوساً بشهر رفت، من ماندم. شب گفتم: اگر تدارکی نشود، ناچار کناره خواهم گرفت. مذاکره از تقدیم عریضه بشاء شد. وزیر همایون حاضر بود و آن مذاکره که شده بود وارونه نقل نموده بود.

طرحی ریخته شد که دستخطی در تقویت مجلس و تمشیت امور صادر شود و بین شاه و مجلس التیام واقعی صورت بندد.

شنبه ۲۱ رجب هیئت باتفاق صنیع الدوله رئیس مجلس بحضور رفتیم و صورت دستخط را تقدیم کردیم. شاه فوق العاده متغیر بود و آن مسوده را بر ضرر خود می دانست و گفت: آمده اید دستخط عزل مرا بنخواهید؟

چون مسوده را خواند آرام گرفت، چند کلمه آنرا تغییر داد و صحنه گرازد. ما مرخص شدیم. سواد آن دستخط نزد من ماند، اینک در اینجا می نگارم:

### صورت دستخط ۲۱ رجب

بسم تبارک و تعالی

برحسب امر مقدس ملوکانه ارواحنا فدای خانه زادان مفضلۃ الاسامی: اتابک اعظم، عبدالحسین میرزا وزیر عدلیه، سلطانعلیخان وزیر داخله، محمد علیخان وزیر خارجه، ابوالقاسمخان وزیر مالیه، میرزا مهدیخان وزیر تجارت، میرزا محمدخان وزیر خلوت، غلامحسینخان حاکم طهران، مهدیقلیخان وزیر علوم، میرزا نظام وزیر فوائد، در اوضاع مملکت مذاکره و مشورت نموده، پس از ملاحظه اطراف مسئله و مذاقه در خیر و شر امور، در دولتخواهی و نمک خواری ذات اقدس ملوکانه، صلاح وقت را در این دیدند که دولت و ملت دست بدست هم داده بقوت یکدیگر معایب و مفاسد موجوده در مملکت را اصلاح، ادارات دولت را منظم و طبقات رعیت را

امیدوار و بدعا گوئی ذات اقدس ملوکانه مشغول نمائیم.

رعیت که حاضر است جان و مال در راه دولت بدهد، البته در عوض امنیت و آسایش میخواهد و امروزه امنیت ممکن نیست مگر باتفاق و مسلم است که بهر وسیله غیر از اتحاد دولت با ملت بخواهیم امروز رفع این پریشانی و تدارک این بی سامانی بشود تازه امور پریشان تر و مملکت بی سامان تر خواهد شد.

پس از مدتی زد و خورد و تولید فساد که دور نیست موجب بعضی مداخلات بشود بالاخره باز چاره جز موافقت و قلع و قمع مواد مخالفه نخواهد بود.

اهالی مملکت این اساس کنستیتوسیون را دامن معدلت پادشاه دانسته اند و در توسل باین اساس با اعتقاد خودشان فی الواقع چنگ بدامن معدلت پادشاه زده اند و این اساس را وسیله صدیق عرض تظلمات خودشان قرار داده اند تا بحکم و اراده سنیه همایونی و قوت اجتماع آراء در تهیه امنیت و آسایش زندگی کنند و بشکر این نعمت بوجود مقتس پادشاه دعا کنند و چون خواست خاطر بتندگان همایونی هم همین است از برای حصول این میخواهند منتهی درجه حمایت و تقویت را از پارلامنت بفرمایند. وظیفه اولیای دولت اینست که امروز دست دولتخواهی بهم داده در مقام شاه

روز ۲۱ رجب دستخط را اتابک بمجلس آورد، قرائت شد و اثر خوشی کرد. پس از ختم جلسه در بالاخانه با تقی زاده و امین الضرب و سید عبدالله و صنیع الدوله نشسته در اصلاحات مذاکره می کردیم. در این ضمن موقر السلطنه و مفاخر الملك و مدبر السلطان وارد شدند و اظهار خوشوقتی کردند. اتابک برخاست و باتفاق سید عبدالله رفتند. من ماندم که با صنیع الدوله بروم، چند دقیقه فاصله شد، خواستیم حرکت کنیم، امین الضرب جلو گرفت و گفت: اتابک را زدند. بسید عبدالله آسیبی نرسیده بود. اندکی تأمل کرده از در دیگر رفتیم. ناصر قلیخان همشیره زاده نمیدانم چه استنباط کرده بود. که درب در عمارت جلو میروم و باتابک میگوید: اجازه بدهید درشکه را بیاورند تو اجازه نمیدهی. دم درب مجلس او را میزنند و کار همان سه نفر بوده باتفاق اسلحه دار باشی. (زدن اتابک امری بود که از درب مجلس تا قیطره تدارک شده بود) عباس آقا را در میدان بهارستان کشته یافتند و گفتند در جیب او نمره<sup>۱</sup> انجمن فدائیان درآمد. محققاً نوکر اسلحه دار باشی بوده. حدس زده شد که او را برای پی گم کردن همان مصدیان امر کشته باشند. گلوله در دهانش خورده بود. اطباء تشخیص دادند که خودش زده بوده.

تجلیل چله بر سر قبر عباس آقا هم ملتمح بود. ملك المتكلمين و سيد جمال و ارشد الدوله دور قبر بسینه می زدند.

گفتند سعد الدوله شريك این رأی بوده و همان شب بخانه محامد الدوله منشی سفارت اطریش آمده که نزدیک مجلس است. آنچه در این موضوع نوشته شد روایت بود و مسحتمل الصدق والكذب. اورنك (شیخ الملك) می گفت که در غمسه<sup>۲</sup> محمدعلی میرزا اقرار با مر بقتل اتابک کرد و اظهار تاسف از آن امر،

۱- جای نمره خالی است. [م]

۲- اما [م].

والعهدة علیه. امیر بهادر را جزو تماشاچیها در بهارستان دیده بودند و خودش بمن گفت: میرزا ابرهیم را دیدم که بحواشی اشاراتی می کرد. مستوفی الممالک گفته بود: اگر اتابک را پانزده سال قبل میزدند محملی داشت، در اینموقع حق نبود. بتصور اینکه از ملیتها او را زده اند، از نظر شاه موقع همین بود.

صنیع الدوله از ریاست استعفا داد و بسمت وکالت در مجلس حاضر میشد. احتشام السلطنه رئیس شد و سعدالدوله از ابوالمنه گئی افتاد. در این اثنا قرارداد ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) آشکار شد:

### مدلول قرارداد ۱۹۰۷

در مقدمه حفظ استقلال و تمامیت ایران را دولتین بر ذمه گرفته اند. ایران سه قسمت شده است: شمال بانضمام طهران تا اصفهان منطقه روس، کرمان تا سرحد افغانستان و بلوچستان منطقه انگلیس، وسط منطقه بی طرف. دولتین در منطقه یکدیگر تحصیل امتیاز نخواهند کرد، در منطقه خود دست باز دارند.

از تقسیم که شده است پیداست که روس منظورش بردن خاک است و انگلیس سدی جلوی بحر عمان و هند. هرگاه دولتین مجبور بکنترل عایدات ایران شدند، عملیات مقتضیه را پس از تبادل افکار خواهند کرد.

توضیح برای دلخوشی ایران: مناقشات دولتین با ملاحظه اوضاع کنونی ایران، ممکن بود هر لحظه به زد و خورد بکشد، این قرارداد مانع آن پیش آمد است. در هر موقع گفته میشود که قشون روس برای تأمین اتباع است در این بی نظمی، و حال آنکه اقوی علت بی نظمی، حضور قشون روس است.



چون آن نقشه نقش برآب شد، در اطراف مضرات آن بسیار گفتن وقت ضایع کردندست؛ بحمدالله دست غیب آمد و بر مینه نامحرم زد.

### نطق لینچ در پارلمان

۱۴ فوریه لینچ در پارلمان گفت: بالفرض که قرارداد ۹۰۷ روزی از برای انگلیس نتیجه خوبی داشته باشد، سزاوار نبود با ملتی که حق تربیت و تمدن بر بشر دارد و در روز بی نواهی دست در دامن یاری انگلیس بزند، ما از یک طرف هزاران ایرانی را در سفارت پذیریم و در پرده ریشه استقلال و حیثیات ملی آنها را بتیسه سیاست قطع کنیم، الی آخر.

سیر ادوار دگری در مقابل حملات قوم، داد کتاب آبی را منتشر کردند و بر اشخاص نکته سنج پیدامت که سیاست انگلیس با ایران خصمانه نبوده بلکه برای مدارا با روس و دست باز در مقابل حملات ایشان بوده، چنانکه سر ادوار دگری در موقع خود بوزارت خارجه روس صراحتاً می گوید که رفتن قشون بپهران پاره کردن روابط دوستانه با انگلیس است.

ترکمنها هیچانی دارند. روسیه برای امنیت فشار می آورد. سپهسالار ولی خان تنکابنی مأمور استرآباد شد. بسرعت لاک پشتی حرکت کرد با آنکه ایشان کاتولیک تراز پاپند، باز نمیدانند کجا میروند یا بهتر میدانند که خوبست نروند.

مجلس بعض عوارضی را که تملاک باسامی مختلف بر رعیت تحمیل کرده بودند، موقوف می کند. رعیت بهره اربابی و مالیات را هم نمیخواهد بدهد.

روس بوهیست پطر کبیر رسیدن بدریا میخواهد. انگلیس بتدابیر سد جلو خیال او می کشد. سفارتین اطمیتان میدهند که سوء قصد ندارند؛ ساده لوحان قبول می کنند، قبول نکنند چه کنند؟

ایزولسکی در پطر بمشیرالملک اطمینان میدهد که هیچیک از دو دولت از ایران چیزی نمیخواهند (مگر خود ایران را). ایران میتواند تمام قوای خودش را صرف آبادی کبیر (کویر) حوض سلطان کند (اگر بگزارند).

در جواب میستر مارلینگ (۲۵ رمضان ۱۳۲۵ دوم نوامبر ۱۹۰۷) مشیرالملک (میرزا حسنخان) در ضمن ایراد فقرات قرارداد ۱۹۰۷ میگوید: دولت ایران از هر نفوذ و اثری که نتیجه هر قسم قراردادی بین دو یا چند دولت دیگر راجع بایران منعقد شده باشد، خود را مصون و آزاد می داند و با دول متحابه بر طبق مواد و شرایط معاهدات مقدسه و اصول در باز هرگونه کوشش و اهتمامی خواهد کرد. دولت امریکا از شناختن آن قرارداد امتناع نمود.

### کابینه مشیرالسلطنه ۲۹ رجب ۱۳۱۵

مشیرالسلطنه رئیس الوزرا و وزیر داخله شد. در نظر دول خارجه خاصه دولتین همسایه مضحک است. قوام الدوله: وزیر مالیه، مشیرالملک: وزیر عدلیه، مستوفی الممالک: وزیر جنگ، مجدالملک: وزیر تجارت، نیرالملک: وزیر علوم، مهندس الممالک: قواید عامه، سعدالدوله: وزیر خارجه.

سعدالدوله در مقابل انگلیس و روس تعهد خدمت کرده بود، او را بایران آوردند که ریاست بدهند، بوزارت خارجه قناعت کردند؛ اجزای وزارتخانه بر او بشوریدند، استعفا داد (۲۳ شعبان ۱۳۱۵).

اواسط شعبان این سال انجمن شاهزادگان تشکیل شد. صاحبمنصبان و اعیان نیز دعوت داشتند. عریضه بشاه نوشتند که اگر با مشروطیت موافقت نفرمایند، خدمت نخواهند کرد. خدا را ازین معما پرده بردار. مؤسسين این انجمن احتشام السلطنه و علاء الدوله و امیراعظم بودند. روز ۱۸ شعبان بمجلس رفته قسم